

Submit Date: 10 January 2026  
Revise Date: 25 April 2026  
Accept Date: 05 May 2026  
Initial Publish: 08 May 2026  
Final Publish: 21 March 2027

# The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

## The Future of Scientific Authority in Islamic Jurisprudence with the Emergence of Artificial Intelligence: Opportunities, Threats, and Jurisprudential Regulation

Leila Mazhari<sup>1</sup>, Morteza Barati<sup>\*2</sup>, Hamid Abbasi Nishabur<sup>3</sup>

1. Department of Fiqh and Foundations of Islamic Law, Da.C., Islamic Azad University, Damghan, Iran
2. Department of Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Da.C., Islamic Azad University, Semnan, Iran
3. Department of Computer Engineering, Da.C., Islamic Azad University, Damghan, Iran

\* Corresponding Author's Email: mo-barati@iau.ac.ir

### ABSTRACT

The expansion of artificial intelligence in recent decades has introduced new transformations across numerous fields of knowledge, including Islamic jurisprudence and *ijtihād*. Scientific authority in Islamic jurisprudence refers to the position of producing, evaluating, and directing juridical knowledge by jurists and scholarly institutions; a position historically founded upon human *ijtihād*, mastery of religious sources, and the capacity for legal inference. The entry of artificial intelligence systems into the domain of analyzing religious texts, retrieving jurisprudential data, and even generating quasi-fatwā responses raises the question of how the future of scientific authority in Islamic jurisprudence will be influenced by this technology. The principal issue addressed in the present study is the extent to which artificial intelligence can transform the traditional roles of scientific authority in Islamic jurisprudence and what opportunities and threats may emerge in this process. In addition, the study examines what form of jurisprudential and scientific regulation is necessary to preserve the authenticity of *ijtihād* while simultaneously benefiting from technological capacities. The research method employed in this study is descriptive-analytical with an interdisciplinary approach. Data were collected through library research, analysis of jurisprudential texts, review of scientific literature related to artificial intelligence, and examination of existing experiences in intelligent religious systems. The tools utilized included scientific databases, text-analysis software, language-based artificial intelligence systems, and comparative analysis of jurisprudential viewpoints. The findings demonstrate that artificial intelligence can provide opportunities such as accelerating access to jurisprudential sources, strengthening *ijtihād*-based research, enabling extensive textual analysis, and enhancing the efficiency of seminary research. Conversely, threats such as the weakening of traditional authority, the possibility of errors in machine-based legal inference, epistemic dependence on algorithms, and the emergence of illegitimate fatwās are also conceivable. The investigation further indicates that the existing literature has paid insufficient attention to establishing a coherent jurisprudential framework for governing the application of artificial intelligence in the fields of fatwā and *ijtihād*, reflecting a significant research gap. Based on the findings, it is suggested that a framework for the jurisprudential regulation of intelligent technologies be developed, that the supervisory role of jurists over intelligent systems be reinforced, and that artificial intelligence be employed primarily as a supportive instrument for *ijtihād* rather than as a substitute for it.

**Keywords:** *Artificial Intelligence, Scientific Authority, Islamic Jurisprudence, Ijtihād, Jurisprudential Regulation, Emerging Technologies.*

How to cite: Mazhari, L., Barati, M., & Abbasi Nishaburi, H. (2027). The Future of Scientific Authority in Islamic Jurisprudence with the Emergence of Artificial Intelligence: Opportunities, Threats, and Jurisprudential Regulation. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 5(1), 1-21.



تاریخ ارسال: ۲۰ دی ۱۴۰۴  
 تاریخ بازنگری: ۵ اردیبهشت ۱۴۰۵  
 تاریخ پذیرش: ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۵  
 تاریخ چاپ اولیه: ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۵  
 تاریخ چاپ نهایی: ۱ فروردین ۱۴۰۶

## دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

# آینده مرجعیت علمی در فقه با ظهور هوش مصنوعی: فرصت‌ها، تهدیدها و تنظیم‌گری فقهی

لیلا مظهری<sup>۱</sup>، مرتضی براتی<sup>۲\*</sup>، حمید عباسی نیشابوری<sup>۳</sup>

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران

۲. گروه مهندسی کامپیوتر، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران

\* پست الکترونیک نویسنده مسئول: mo-barati@iaau.ac.ir

### چکیده

گسترش هوش مصنوعی در دهه‌های اخیر، بسیاری از حوزه‌های معرفتی از جمله فقه و اجتهاد را با تحولات تازه‌ای مواجه کرده است. مرجعیت علمی در فقه به معنای جایگاه تولید، ارزیابی و هدایت دانش فقهی توسط فقها و نهادهای علمی است؛ جایگاهی که همواره بر مبنای اجتهاد انسانی، تسلط بر منابع و قدرت استنباط شکل گرفته است. ورود سامانه‌های هوش مصنوعی به عرصه تحلیل متون دینی، بازیابی داده‌های فقهی و حتی ارائه پاسخ‌های شبه‌فتوایی، این پرسش را مطرح می‌کند که آینده مرجعیت علمی در فقه چگونه تحت تأثیر این فناوری قرار خواهد گرفت. مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی این موضوع است که هوش مصنوعی تا چه اندازه می‌تواند نقش‌های سنتی مرجعیت علمی در فقه را دگرگون کند و چه فرصت‌ها و تهدیدهایی در این مسیر پدید می‌آید. همچنین این پرسش مطرح است که برای حفظ اصالت اجتهاد و در عین حال بهره‌گیری از ظرفیت‌های فناوری، چه نوع تنظیم‌گری فقهی و علمی ضروری است. روش تحقیق در این مطالعه توصیفی - تحلیلی و با رویکرد میان‌رشته‌ای است. داده‌ها از طریق مطالعه کتابخانه‌ای، تحلیل متون فقهی، مقالات علمی مرتبط با هوش مصنوعی و بررسی تجارب موجود در سامانه‌های هوشمند دینی گردآوری شده‌اند. ابزارهای مورد استفاده شامل پایگاه‌های داده علمی، نرم‌افزارهای تحلیل متن، سامانه‌های هوش مصنوعی زبانی و تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های فقهی بوده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هوش مصنوعی می‌تواند فرصت‌هایی مانند تسریع دسترسی به منابع فقهی، تقویت تحقیقات اجتهادی، تحلیل گسترده متون و افزایش کارآمدی پژوهش‌های حوزوی را فراهم کند. در مقابل، تهدیدهایی همچون تضعیف مرجعیت سنتی، احتمال خطا در استنباط ماشینی، وابستگی معرفتی به الگوریتم‌ها و شکل‌گیری فتوای غیرمعتبر نیز قابل تصور است. بررسی‌ها همچنین نشان می‌دهد که در ادبیات موجود، چارچوب منسجم فقهی برای حکمرانی بر کاربرد هوش مصنوعی در حوزه فتوا و اجتهاد کمتر مورد توجه قرار گرفته و این امر نشان‌دهنده یک شکاف تحقیقاتی جدی است. بر اساس نتایج تحقیق، پیشنهاد می‌شود چارچوبی برای تنظیم‌گری فقهی فناوری‌های هوشمند تدوین شود، جایگاه نظارتی فقها بر سامانه‌های هوشمند تقویت گردد و از هوش مصنوعی بیشتر به عنوان ابزار پشتیبان اجتهاد و نه جایگزین آن استفاده شود.

کلیدواژگان: هوش مصنوعی، مرجعیت علمی، فقه اسلامی، اجتهاد، تنظیم‌گری فقهی، فناوری‌های نوین.

نحوه استناددهی: مظهری، لیلا، براتی، مرتضی، و عباسی نیشابوری، حمید. (۱۴۰۶). آینده مرجعیت علمی در فقه با ظهور هوش مصنوعی: فرصت‌ها، تهدیدها و تنظیم‌گری فقهی. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۵(۱)، ۲۱-۱.



مقدمه

تحولات فناوری در دهه‌های اخیر، به‌ویژه گسترش هوش مصنوعی، بسیاری از حوزه‌های معرفتی را دچار دگرگونی کرده است. یکی از عرصه‌هایی که به‌تدریج با این تحول مواجه شده، دانش فقه و ساختار مرجعیت علمی در آن است. مرجعیت علمی در فقه به جایگاهی اطلاق می‌شود که در آن فقیهان با اتکا به دانش عمیق از منابع شرعی، اصول استنباط و روش‌های اجتهادی، به تولید و ارزیابی احکام شرعی و هدایت فکری جامعه دینی می‌پردازند. این مرجعیت همواره مبتنی بر توانایی‌های انسانی مانند فهم نصوص، تحلیل مقاصد شریعت، تشخیص موضوعات و قدرت استنباط بوده است (Mohaghegh Damad, 2016). در چنین ساختاری، اعتبار علمی و اجتماعی فقیه نقش اساسی در پذیرش دیدگاه‌های فقهی دارد.

با ظهور فناوری‌های نوین اطلاعاتی و به‌ویژه سامانه‌های هوش مصنوعی، امکان پردازش گسترده متون دینی، تحلیل داده‌های فقهی و حتی ارائه پاسخ‌های شبه‌استفتایی فراهم شده است. امروزه برخی نرم‌افزارها قادرند هزاران متن حدیثی و فقهی را در زمانی کوتاه تحلیل کنند و ارتباطات میان آن‌ها را نشان دهند. چنین قابلیت‌هایی می‌تواند در روند تحقیق فقهی تأثیرگذار باشد و حتی ساختار سنتی تولید دانش فقهی را دستخوش تغییر کند (Kadivar, 2021). در نتیجه، پرسش مهمی مطرح می‌شود که آیا هوش مصنوعی می‌تواند در آینده بخشی از کارکردهای مرجعیت علمی را بر عهده گیرد یا صرفاً ابزاری در خدمت فقیهان باقی خواهد ماند.

بیان مسئله پژوهش ناظر بر همین تحول است. مرجعیت علمی در فقه طی قرن‌ها بر پایه رابطه استاد و شاگرد، سنت اجتهاد و اعتبار علمی شکل گرفته است. اما ورود فناوری‌هایی که قادر به تحلیل متون و تولید پاسخ‌های پیچیده هستند، این ساختار را با چالش‌هایی روبه‌رو می‌کند. از یک سو، این فناوری می‌تواند قدرت تحلیل فقیهان را افزایش دهد و دسترسی به منابع را آسان‌تر کند؛

از سوی دیگر، ممکن است موجب تضعیف جایگاه مرجعیت سنتی یا ایجاد نوعی مرجعیت الگوریتمی شود؛ مرجعیتی که به‌جای فقیه انسانی بر داده‌ها و الگوریتم‌ها متکی است (Bostrom, 2017). همین امر ضرورت بررسی فقهی و معرفت‌شناختی این موضوع را برجسته می‌سازد.

از منظر پژوهشی، مطالعات متعددی درباره تأثیر فناوری بر علوم انسانی انجام شده است، اما بررسی مستقیم نسبت میان هوش مصنوعی و مرجعیت فقهی هنوز محدود است. بسیاری از پژوهش‌ها صرفاً به کاربرد فناوری در بازیابی منابع اسلامی پرداخته‌اند و کمتر به پیامدهای معرفتی و نهادی آن توجه کرده‌اند (Soroush, 2019). به بیان دیگر، خلأ یک چارچوب نظری که بتواند نسبت میان اجتهاد انسانی و تحلیل ماشینی را تبیین کند، به‌وضوح احساس می‌شود. همین شکاف تحقیقاتی یکی از دلایل اصلی انتخاب این موضوع است. علاوه بر آن، سرعت پیشرفت فناوری نشان می‌دهد که در آینده نزدیک، پرسش‌های عملی درباره جایگاه هوش مصنوعی در فتوا، آموزش فقه و نظام مرجعیت به‌طور جدی مطرح خواهد شد. دلیل دیگر اهمیت این موضوع، نقش اجتماعی مرجعیت دینی در جوامع اسلامی است. مرجعیت فقهی صرفاً یک نهاد علمی نیست، بلکه نهادی اجتماعی و فرهنگی است که در هدایت رفتار دینی جامعه نقش دارد (Tabatabai, 2013). بنابراین، هر فناوری که بتواند در فرآیند تولید یا انتشار احکام شرعی اثر بگذارد، به‌طور مستقیم با این نهاد در ارتباط خواهد بود. از این رو، بررسی فرصت‌ها، تهدیدها و نحوه تنظیم‌گری فقهی آن ضروری به نظر می‌رسد.

در سال‌های اخیر، دو رویکرد کلی در میان اندیشمندان درباره نسبت هوش مصنوعی و علوم دینی شکل گرفته است. رویکرد نخست نگاه ابزاری به هوش مصنوعی دارد. بر اساس این دیدگاه، هوش مصنوعی صرفاً یک ابزار پیشرفته برای پردازش داده‌هاست و نمی‌تواند جایگزین اجتهاد انسانی شود؛ زیرا اجتهاد نیازمند فهم

عمیق زبان، شناخت شرایط اجتماعی و درک مقاصد شریعت است (Haeri Yazdi, 2017). طرفداران این دیدگاه معتقدند که فناوری می‌تواند روند تحقیق فقهی را تسهیل کند، اما مرجعیت همچنان در اختیار فقیه باقی خواهد ماند. در مقابل، رویکرد دوم معتقد است که پیشرفت سریع هوش مصنوعی ممکن است در آینده نوعی دانش فقهی ماشینی ایجاد کند. برخی پژوهشگران در حوزه فلسفه فناوری بر این باورند که الگوریتم‌های یادگیری عمیق می‌توانند الگوهای استنباط را از متون استخراج کنند و حتی به نتایجی برسند که برای پژوهشگران انسانی دشوار است (Floridi, 2020). در چنین شرایطی، پرسش درباره اعتبار معرفتی نتایج تولیدشده توسط ماشین اهمیت می‌یابد.

در ادبیات اسلامی نیز دیدگاه‌های متنوعی مطرح شده است. برخی اندیشمندان معتقدند که هوش مصنوعی می‌تواند به شکل‌گیری فقه داده‌بنیاد کمک کند؛ فقهی که در آن تحلیل گسترده متون و داده‌های تاریخی امکان ارائه برداشت‌های دقیق‌تر را فراهم می‌کند (Nasiri, 2022). در مقابل، گروهی دیگر نسبت به پیامدهای معرفتی آن هشدار داده و معتقدند که اتکای بیش از حد به فناوری ممکن است عمق فهم اجتهادی را کاهش دهد (Malekian, 2018).

روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد میان‌رشته‌ای است. در این روش تلاش شده است با ترکیب مطالعات فقهی، فلسفه فناوری و مطالعات هوش مصنوعی، تصویری جامع از مسئله ارائه شود. داده‌های پژوهش عمدتاً از منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند؛ شامل کتاب‌های فقهی، مقالات علمی در حوزه فناوری و مطالعات مرتبط با حکمرانی دیجیتال. همچنین، تحلیل تطبیقی دیدگاه‌ها در میان پژوهشگران اسلامی و غربی مورد توجه قرار گرفته است. برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مفهومی و تحلیل محتوای متون استفاده شده است. در این چارچوب، ابتدا مفاهیم کلیدی مانند مرجعیت علمی، اجتهاد، هوش مصنوعی و

تنظیم‌گری فقهی تعریف شده و سپس ارتباط میان آن‌ها بررسی شده است. در مرحله بعد، فرصت‌ها و تهدیدهای احتمالی فناوری برای نظام مرجعیت فقهی تحلیل شده‌اند. ابزارهای مورد استفاده در این پژوهش شامل چند دسته می‌باشد: پایگاه‌های داده علمی و فقهی که امکان دسترسی به مقالات، کتاب‌ها و متون تخصصی را فراهم کرده‌اند؛ نرم‌افزارهای جست‌وجو و تحلیل متن که برای بررسی گسترده منابع فقهی و استخراج مفاهیم کلیدی به کار رفته‌اند؛ سامانه‌های هوش مصنوعی زبانی که به‌عنوان نمونه‌ای از توانایی‌های فناوری در تحلیل متون مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ روش تحلیل تطبیقی برای مقایسه دیدگاه‌های مختلف در حوزه فقه و فناوری. استفاده از این ابزارها کمک کرده است تا ظرفیت واقعی هوش مصنوعی در پژوهش‌های فقهی بهتر درک شود و تحلیل‌ها صرفاً نظری نباشند. سؤال اصلی این تحقیق عبارت است از: هوش مصنوعی چه تأثیری بر آینده مرجعیت علمی در فقه خواهد داشت و چگونه می‌توان با رویکرد فقهی آن را تنظیم و مدیریت کرد. همچنین، فرضیه اصلی پژوهش این است که هوش مصنوعی به‌جای آنکه جایگزین مرجعیت فقهی شود، به ابزاری قدرتمند برای تقویت فرآیند اجتهاد تبدیل خواهد شد؛ مشروط بر آنکه چارچوب‌های نظارتی و فقهی مناسبی برای استفاده از آن طراحی شود. به بیان دیگر، اگرچه این فناوری می‌تواند برخی کارکردهای تحلیلی را انجام دهد، اما عناصر اساسی اجتهاد مانند تشخیص موضوع، فهم شرایط اجتماعی و ارزیابی مقاصد شریعت همچنان نیازمند حضور فقیه انسانی خواهد بود.

اهمیت این پژوهش را می‌توان در چند محور توضیح داد. نخست، سرعت پیشرفت فناوری نشان می‌دهد که در آینده نزدیک ابزارهای هوشمند نقش پررنگ‌تری در تولید دانش خواهند داشت. اگر حوزه‌های دینی نسبت به این تحول بی‌تفاوت باشند، ممکن است با چالش‌های جدی در اعتبار علمی و اجتماعی مواجه شوند. دوم، بررسی پیش‌دستانه این موضوع می‌تواند به طراحی سیاست‌ها و

آموزشی حوزه‌های علمیه، شیوه‌های تحقیق فقهی و حتی ارتباط میان فقیه و مقلدان بر اساس آن شکل گرفته است.

با ورود فناوری‌های نوین، به‌ویژه هوش مصنوعی، این ساختار سنتی با شرایط تازه‌ای روبه‌رو شده است. هوش مصنوعی توانایی تحلیل حجم گسترده‌ای از داده‌ها و متون را در زمانی کوتاه دارد و می‌تواند الگوها و ارتباطاتی را آشکار سازد که در روش‌های سنتی پژوهش به‌سختی قابل دستیابی است. در حوزه مطالعات اسلامی نیز نرم‌افزارها و پایگاه‌های داده‌ای شکل گرفته‌اند که امکان جست‌وجوی پیشرفته در متون فقهی، حدیثی و تفسیری را فراهم می‌کنند. این ابزارها به پژوهشگران اجازه می‌دهند تا در مدت زمان کوتاه‌تری به منابع متعدد دسترسی پیدا کنند و مقایسه‌های گسترده‌تری انجام دهند (Kadivar, 2021). در نتیجه، فرآیند تحقیق فقهی نسبت به گذشته سرعت و گستره بیشتری پیدا کرده است. تحول فناورانه تنها به افزایش سرعت دسترسی به منابع محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند شیوه‌های تحلیل فقهی را نیز تحت تأثیر قرار دهد. برای مثال، تحلیل داده‌های متنی با استفاده از الگوریتم‌های هوشمند می‌تواند شبکه‌ای از ارتباطات میان روایات، فتاوا و دیدگاه‌های فقهی را نشان دهد. این امر به پژوهشگر کمک می‌کند تا روند تاریخی یک مسئله فقهی یا تفاوت دیدگاه‌ها میان مکاتب مختلف را بهتر درک کند. به بیان دیگر، فناوری‌های هوشمند می‌توانند نوعی افق تحلیلی جدید در مطالعات فقهی ایجاد کنند (Nasiri, 2022).

با وجود این ظرفیت‌ها، تحول دیجیتال پرسش‌های مهمی درباره جایگاه مرجعیت علمی نیز ایجاد کرده است. یکی از این پرسش‌ها مربوط به نقش فقیه در عصر داده‌های عظیم است. در گذشته بخش قابل توجهی از توان علمی فقیه صرف جست‌وجو و گردآوری منابع می‌شد، در حالی که امروز این مرحله تا حد زیادی توسط فناوری انجام می‌شود. در چنین شرایطی، نقش فقیه بیشتر به تحلیل، ارزیابی و تفسیر داده‌ها معطوف خواهد شد. به بیان دیگر،

چارچوب‌های مناسب کمک کند. تجربه بسیاری از فناوری‌ها نشان داده است که نبود تنظیم‌گری اولیه می‌تواند پیامدهای پیش‌بینی‌نشده ایجاد کند. سوم، این پژوهش می‌تواند به گفت‌وگوی میان‌رشته‌ای میان فقه، فلسفه فناوری و علوم داده کمک کند. چنین گفت‌وگویی برای فهم بهتر جایگاه دین در عصر دیجیتال ضروری است. در نهایت، بررسی آینده مرجعیت علمی در فقه نه تنها یک مسئله نظری، بلکه موضوعی مرتبط با ساختارهای آموزشی، پژوهشی و اجتماعی جهان اسلام است. لذا، بررسی‌های مقدماتی نشان می‌دهد که هوش مصنوعی هم‌زمان حامل فرصت‌ها و چالش‌های مهمی برای نظام مرجعیت فقهی است. از یک سو، این فناوری می‌تواند به گسترش تحقیقات اجتهادی، دسترسی سریع‌تر به منابع و تحلیل دقیق‌تر داده‌ها کمک کند. از سوی دیگر، در صورت نبود چارچوب‌های مناسب، ممکن است به نوعی وابستگی معرفتی به الگوریتم‌ها یا کاهش نقش فقیهان منجر شود. از این رو، مطالعه نظام‌مند این موضوع و ارائه الگوهای تنظیم‌گری فقهی، گامی مهم برای مواجهه آگاهانه با تحولات آینده به شمار می‌رود.

### تحول مرجعیت علمی فقه در عصر فناوری‌های هوشمند

مرجعیت علمی در فقه یکی از مهم‌ترین ارکان تولید دانش دینی در جهان اسلام به شمار می‌آید. این مرجعیت در طول تاریخ بر پایه اجتهاد، تسلط بر منابع شرعی و اعتماد اجتماعی به فقیهان شکل گرفته است. فقیه با بهره‌گیری از قرآن، سنت، اجماع و عقل و نیز با استفاده از قواعد اصول فقه به استنباط احکام شرعی می‌پردازد و از این طریق نقش راهنمای معرفتی جامعه دینی را ایفا می‌کند. در واقع، مرجعیت علمی نوعی مرجعیت معرفتی است که علاوه بر دانش تخصصی، نیازمند صلاحیت اخلاقی، تجربه علمی و مقبولیت اجتماعی نیز هست (Mohaghegh Damad, 2016). این ساختار در طی قرن‌ها به تدریج تکامل یافته و نظام

مدیریت و هدایت آن است. اگر استفاده از هوش مصنوعی بدون چارچوب‌های علمی و فقهی انجام شود، ممکن است به برداشت‌های سطحی یا خطاهای معرفتی منجر گردد. اما اگر این فناوری در چارچوب روش‌های اجتهادی و تحت نظارت فقیهان به کار گرفته شود، می‌تواند به ارتقای تحقیقات فقهی کمک کند. به بیان دیگر، آینده مرجعیت فقهی احتمالاً نه در تقابل با فناوری، بلکه در نوعی هم‌زیستی و تعامل با آن شکل خواهد گرفت.

بر این اساس، می‌توان گفت که عصر فناوری‌های هوشمند، مرجعیت علمی در فقه را با یک تحول تدریجی مواجه کرده است. این تحول از یک سو فرصت‌هایی برای گسترش پژوهش‌های اجتهادی فراهم می‌کند و از سوی دیگر، ضرورت بازاندیشی در ساختارهای سنتی تولید دانش دینی را مطرح می‌سازد. توجه به این مسئله می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری الگوهای جدیدی از پژوهش فقهی باشد که در آن دانش سنتی و فناوری‌های نوین در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند.

#### مفهوم مرجعیت علمی در فقه و کارکردهای سنتی آن

مرجعیت علمی در فقه یکی از مهم‌ترین نهادهای معرفتی در سنت اسلامی به شمار می‌آید که نقش اساسی در تولید، تبیین و هدایت دانش دینی دارد. این مفهوم به جایگاهی اشاره دارد که در آن فقیهان برجسته با اتکا به توانایی اجتهاد، تسلط بر منابع شرعی و شناخت عمیق از قواعد اصولی، به استنباط احکام شرعی پرداخته و به‌عنوان مرجع علمی برای جامعه دینی شناخته می‌شوند. در واقع، مرجعیت علمی نوعی اقتدار معرفتی است که بر پایه دانش تخصصی، سابقه علمی، عدالت و اعتماد اجتماعی شکل می‌گیرد (Mohaghegh Damad, 2016). این مرجعیت در طول تاریخ اسلام به‌ویژه در فقه شیعه به‌صورت تدریجی شکل گرفته و امروزه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ساختارهای هدایت فکری و دینی جامعه شناخته می‌شود.

فناوری ممکن است برخی از وظایف فنی پژوهش را کاهش دهد، اما نقش اجتهادی و تحلیلی فقیه همچنان باقی می‌ماند (Malekian, 2018). از سوی دیگر، برخی اندیشمندان معتقدند که وابستگی بیش از حد به فناوری می‌تواند به تغییر تدریجی ساختار مرجعیت منجر شود. اگر کاربران دینی به‌جای مراجعه مستقیم به فقیه، پاسخ‌های دینی را از سامانه‌های هوشمند دریافت کنند، ممکن است نوعی مرجعیت غیرشخصی شکل بگیرد؛ مرجعیتی که نه بر پایه شخصیت علمی فقیه، بلکه بر اساس اعتماد به سیستم‌های اطلاعاتی استوار است. چنین وضعیتی می‌تواند رابطه سنتی میان مرجع و مقلد را دستخوش تغییر کند (Soroush, 2019).

نکته مهم دیگر این است که مرجعیت فقهی صرفاً یک فرایند علمی نیست، بلکه نهادی اجتماعی نیز محسوب می‌شود. مرجع تقلید علاوه بر دانش فقهی، نقش اخلاقی و اجتماعی در جامعه دینی دارد و اعتماد عمومی به شخصیت او بخش مهمی از اعتبار فتوا را تشکیل می‌دهد. در حالی که سامانه‌های هوش مصنوعی فاقد چنین ویژگی‌هایی هستند. به همین دلیل، بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که حتی پیشرفته‌ترین فناوری‌ها نیز نمی‌توانند به‌طور کامل جایگزین مرجعیت انسانی شوند، بلکه بیشتر در نقش ابزار کمکی باقی خواهند ماند (Haeri Yazdi, 2017).

با این حال، نمی‌توان انکار کرد که فناوری‌های هوشمند در حال تغییر فضای تولید دانش هستند. حوزه‌های علمیه و مراکز پژوهشی دینی نیز به تدریج در حال استفاده از این ابزارها هستند. ایجاد بانک‌های اطلاعاتی فقهی، نرم‌افزارهای جامع حدیث و سامانه‌های پاسخ‌گویی دینی نمونه‌هایی از این روند به شمار می‌روند. این تحولات نشان می‌دهد که مرجعیت علمی در حال ورود به مرحله‌ای جدید است؛ مرحله‌ای که در آن تعامل میان دانش سنتی و فناوری مدرن اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند (Vaezi, 2020). در چنین شرایطی، مسئله اصلی نه پذیرش یا رد فناوری، بلکه نحوه

معنا نوعی رجوع تخصصی است؛ همان‌گونه که در علوم دیگر افراد به متخصصان مراجعه می‌کنند، در مسائل دینی نیز به فقیه مراجعه می‌شود (Jafari Langroudi, 2009). مرجعیت علمی همچنین نقش مهمی در حفظ انسجام فقهی و جلوگیری از برداشت‌های نادرست دارد. اگر تفسیر احکام دینی بدون معیار علمی انجام شود، احتمال بروز برداشت‌های متناقض یا افراطی افزایش می‌یابد. وجود فقیهان برجسته که توانایی تحلیل دقیق منابع را دارند، می‌تواند از چنین آشفتگی‌ای جلوگیری کند. به همین دلیل، در بسیاری از جوامع اسلامی، مرجعیت دینی نوعی مرجع تنظیم‌کننده در مسائل فقهی به شمار می‌آید (Amid Zanjani, 2013).

از سوی دیگر، مرجعیت فقهی کارکرد هدایت اجتماعی و اخلاقی نیز دارد. فقیهان در بسیاری از موارد تنها به بیان حکم شرعی بسنده نمی‌کنند، بلکه درباره پیامدهای اجتماعی و اخلاقی مسائل نیز اظهار نظر می‌کنند. در تاریخ معاصر نیز نقش برخی مراجع در تحولات اجتماعی و سیاسی نشان‌دهنده گستره نفوذ این نهاد است. این امر نشان می‌دهد که مرجعیت علمی صرفاً یک جایگاه دانشگاهی یا آموزشی نیست، بلکه نهادی تأثیرگذار در حیات اجتماعی مسلمانان محسوب می‌شود (Motahari, 1995).

از منظر ساختاری، مرجعیت علمی در فقه بر اساس نوعی رقابت علمی شکل می‌گیرد. هیچ نهاد رسمی از پیش تعیین‌شده‌ای مرجع را منصوب نمی‌کند، بلکه جایگاه علمی فقیه در نتیجه سال‌ها تدریس، تحقیق و تألیف و همچنین پذیرش عمومی تثبیت می‌شود. این ویژگی سبب شده است که مرجعیت فقهی تا حد زیادی بر پایه اعتبار علمی واقعی استوار باشد. انتشار آثار علمی، تربیت شاگردان برجسته و ارائه نظریات نو از عوامل مهم در شکل‌گیری این جایگاه به شمار می‌روند (Sobhani, 2015). با وجود این، ساختار سنتی مرجعیت در عصر جدید با پرسش‌های تازه‌ای روبه‌رو شده است. پیچیده‌تر شدن مسائل زندگی معاصر، گسترش

از منظر مفهومی، مرجعیت علمی را می‌توان ترکیبی از سه عنصر دانست: نخست، صلاحیت علمی در اجتهاد؛ دوم، پذیرش اجتماعی و اعتماد عمومی؛ و سوم، نقش هدایت‌گرانه در مسائل دینی. فقیه مرجع نه تنها باید در دانش فقه و اصول مهارت داشته باشد، بلکه باید بتواند مسائل نوپدید را نیز تحلیل کند و پاسخ‌های معتبر ارائه دهد. از همین رو، اجتهاد به‌عنوان مهم‌ترین شرط مرجعیت مطرح شده است. اجتهاد به معنای به‌کارگیری حداکثر توان علمی برای استخراج حکم شرعی از منابع معتبر است و بدون آن، مرجعیت علمی معنا نخواهد داشت (Shahidi, 2004).

در تاریخ فقه اسلامی، شکل‌گیری مرجعیت علمی با تحول نهادهای آموزشی و گسترش حلقه‌های درس ارتباط نزدیکی داشته است. حوزه‌های علمیه به‌عنوان مراکز اصلی آموزش علوم اسلامی، نقش مهمی در پرورش فقیهان و تثبیت مرجعیت داشته‌اند. در این نظام آموزشی، انتقال دانش از طریق رابطه استاد و شاگرد و همچنین مباحثه‌های علمی انجام می‌شود. چنین ساختاری سبب شده است که مرجعیت فقهی علاوه بر جنبه فردی، دارای یک پشتوانه نهادی نیز باشد (Modarresi Tabatabai, 2007). یکی از کارکردهای اصلی مرجعیت علمی در فقه، تولید دانش فقهی است. فقیهان با بررسی منابع اصلی دین، تحلیل آرای پیشینیان و استفاده از قواعد اصولی، نظریه‌های فقهی جدیدی ارائه می‌دهند. این فرآیند سبب پویایی فقه و انطباق آن با شرایط زمان می‌شود. بسیاری از تحولات مهم در فقه نتیجه تلاش‌های علمی فقها در پاسخ به مسائل جدید اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بوده است (Katouzian, 2011).

کارکرد مهم دیگر مرجعیت، تبیین و تفسیر احکام برای جامعه است. بخش قابل توجهی از مردم توانایی دسترسی مستقیم به منابع فقهی یا تحلیل پیچیدگی‌های آن را ندارند. از این رو، به فقیهان مراجعه می‌کنند تا تکلیف شرعی خود را بدانند. این ارتباط میان فقیه و جامعه در قالب نهاد تقلید شکل گرفته است. تقلید در این

علوم جدید و افزایش سرعت گردش اطلاعات سبب شده است که فقیهان با موضوعات متنوع‌تری مواجه شوند. در چنین شرایطی، برخی پژوهشگران بر ضرورت بازاندیشی در شیوه‌های سنتی پژوهش فقهی تأکید کرده‌اند. به باور آنان، مرجعیت علمی برای حفظ کارآمدی خود باید از ابزارهای نوین تحقیق و روش‌های میان‌رشته‌ای بهره بگیرد (Vaezi, 2020).

با این حال، بسیاری از صاحب‌نظران تأکید می‌کنند که عناصر اصلی مرجعیت، یعنی اجتهاد، صلاحیت علمی و اعتماد اجتماعی، همچنان جایگاه خود را حفظ خواهند کرد. حتی اگر ابزارهای پژوهش تغییر کند، نیاز به تحلیل انسانی و فهم عمیق از متون دینی همچنان باقی خواهد ماند. به همین دلیل، مرجعیت فقهی را می‌توان نهادی پویا دانست که در طول زمان با شرایط جدید سازگار شده است، بدون آنکه اصول بنیادین خود را از دست بدهد. در مجموع، مفهوم مرجعیت علمی در فقه بیانگر نظامی از تولید و هدایت دانش دینی است که بر پایه اجتهاد، اعتبار علمی و پذیرش اجتماعی شکل گرفته است. کارکردهای این مرجعیت شامل تولید نظریه‌های فقهی، تبیین احکام برای جامعه، حفظ انسجام معرفتی و هدایت اخلاقی و اجتماعی است. درک این کارکردها برای تحلیل تحولات جدید، از جمله ورود فناوری‌های هوشمند به عرصه دانش دینی، اهمیت زیادی دارد؛ زیرا هرگونه تغییر در ابزارهای تولید دانش می‌تواند به‌طور مستقیم بر ساختار مرجعیت علمی نیز تأثیر بگذارد.

#### ظرفیت‌های هوش مصنوعی در مطالعات فقهی و دینی

تحولات فناورانه در دهه‌های اخیر، به‌ویژه در حوزه هوش مصنوعی، بسیاری از عرصه‌های علمی را تحت تأثیر قرار داده است. علوم انسانی و مطالعات دینی نیز از این روند مستثنا نبوده‌اند. هوش مصنوعی با قابلیت‌هایی همچون پردازش زبان طبیعی، تحلیل کلان‌داده‌ها و یادگیری ماشینی، امکان بررسی حجم گسترده‌ای از متون را فراهم می‌کند. در حوزه فقه و علوم اسلامی که با منابع متنی فراوانی مانند قرآن، حدیث، متون فقهی و آثار

اصولی سروکار دارد، این فناوری می‌تواند ظرفیت‌های قابل توجهی ایجاد کند. به همین دلیل، در سال‌های اخیر توجه پژوهشگران دینی به نقش ابزارهای هوشمند در پژوهش‌های اسلامی افزایش یافته است (Nasiri, 2022).

یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های هوش مصنوعی در مطالعات فقهی، تسهیل دسترسی به منابع گسترده و متنوع است. پژوهش فقهی سنتی غالباً مستلزم بررسی تعداد زیادی از منابع در حوزه‌های مختلف است. فقیه برای بررسی یک مسئله باید به کتاب‌های حدیث، آثار فقهی پیشینیان، آرای فقهای معاصر و گاه منابع تاریخی مراجعه کند. این فرایند در گذشته زمان‌بر و دشوار بود، اما با توسعه پایگاه‌های داده دیجیتال و ابزارهای هوشمند جست‌وجو، دسترسی به این منابع بسیار آسان‌تر شده است. امروزه پژوهشگر می‌تواند با استفاده از سامانه‌های هوشمند، در مدت کوتاهی صدها متن مرتبط با یک مسئله را شناسایی کند و به مقایسه آن‌ها بپردازد (Kadivar, 2021). ظرفیت مهم دیگر هوش مصنوعی، تحلیل شبکه‌ای متون فقهی و حدیثی است. در بسیاری از مسائل فقهی، فهم ارتباط میان روایات، فتاوا و نظریات مختلف اهمیت زیادی دارد. الگوریتم‌های تحلیلی می‌توانند این ارتباطات را شناسایی کرده و الگوهای پنهان در میان داده‌ها را آشکار سازند. برای مثال، بررسی فراوانی یک روایت در منابع مختلف یا تحلیل تغییرات یک نظریه فقهی در طول زمان از طریق ابزارهای داده‌کاوی امکان‌پذیر شده است. چنین تحلیلی می‌تواند به فهم دقیق‌تر سیر تطور فقه کمک کند (Vaezi, 2020). از دیگر قابلیت‌های مهم هوش مصنوعی در این حوزه، پردازش زبان طبیعی متون عربی و فارسی است. بسیاری از متون فقهی به زبان عربی نوشته شده‌اند و دارای ساختارهای پیچیده زبانی هستند. سامانه‌های پیشرفته پردازش زبان می‌توانند این متون را تحلیل کرده، مفاهیم کلیدی را استخراج کنند و حتی میان متون مختلف ارتباط برقرار نمایند. این امر به پژوهشگران کمک می‌کند تا درک جامع‌تری از منابع فقهی به دست

گذشته بسیاری از منابع فقهی به صورت پراکنده در کتابخانه‌ها نگهداری می‌شدند، اما امروز امکان تبدیل این منابع به پایگاه‌های داده دیجیتال فراهم شده است. زمانی که این داده‌ها با ابزارهای هوشمند ترکیب شوند، پژوهشگر می‌تواند روابط میان مسائل فقهی، ادله و دیدگاه‌های مختلف را بهتر تحلیل کند. چنین پایگاه‌هایی می‌توانند به توسعه پژوهش‌های آینده کمک قابل توجهی کنند (Mohaghegh Damad, 2016).

با وجود این ظرفیت‌ها، برخی پژوهشگران تأکید می‌کنند که استفاده از هوش مصنوعی در مطالعات فقهی باید با احتیاط همراه باشد. الگوریتم‌ها ممکن است در تشخیص ظرافت‌های زبانی یا زمینه‌های تاریخی متون دچار خطا شوند. همچنین، تحلیل ماشینی نمی‌تواند جایگزین فهم عمیق فقیه از مقاصد شریعت و شرایط اجتماعی شود. از این رو، بسیاری از صاحب‌نظران پیشنهاد می‌کنند که فناوری به‌عنوان ابزار پشتیبان اجتهاد مورد استفاده قرار گیرد، نه به‌عنوان جایگزین آن (Soroush, 2019).

در مجموع، می‌توان گفت که هوش مصنوعی ظرفیت‌های گسترده‌ای برای تحول در مطالعات فقهی و دینی فراهم کرده است. این فناوری می‌تواند سرعت پژوهش را افزایش دهد، دسترسی به منابع را آسان‌تر کند و تحلیل‌های جدیدی از متون ارائه دهد. در عین حال، بهره‌گیری صحیح از این ابزارها مستلزم آگاهی از محدودیت‌های آن‌ها و حفظ نقش محوری فقیه در فرآیند استنباط است. آینده پژوهش‌های فقهی احتمالاً در تعامل میان دانش سنتی و فناوری‌های نوین شکل خواهد گرفت؛ تعاملی که می‌تواند افق‌های تازه‌ای در فهم متون دینی بگشاید.

### فرصت‌ها و تهدیدهای هوش مصنوعی برای نظام اجتهاد و مرجعیت

گسترش فناوری‌های هوشمند، به‌ویژه هوش مصنوعی، فضای تولید و انتقال دانش را در بسیاری از حوزه‌ها دگرگون کرده است. علوم دینی و به‌ویژه فقه نیز به تدریج با این تحولات مواجه شده‌اند.

آورند و در زمان کوتاه‌تری به نتایج علمی برسند (Hosseini, 2021).

هوش مصنوعی همچنین می‌تواند در مطالعات تطبیقی فقهی نقش مؤثری ایفا کند. مقایسه دیدگاه‌های فقهی میان مذاهب مختلف یا میان فقهای یک مکتب نیازمند بررسی حجم زیادی از منابع است. ابزارهای هوشمند می‌توانند این مقایسه را تسهیل کنند و به پژوهشگر نشان دهند که هر دیدگاه در چه منابعی مطرح شده و چه استدلال‌هایی برای آن ارائه شده است. این امر به‌ویژه در پژوهش‌های میان‌رشته‌ای و مطالعات فقه مقارن اهمیت زیادی دارد (Amid Zanjani, 2013). ظرفیت دیگر هوش مصنوعی در حوزه دینی، پاسخ‌گویی هوشمند به پرسش‌های فقهی است. در سال‌های اخیر سامانه‌هایی طراحی شده‌اند که می‌توانند بر اساس بانک‌های اطلاعاتی فقهی به پرسش‌های کاربران پاسخ دهند. این سامانه‌ها معمولاً بر پایه مجموعه‌ای از فتاوا یا متون معتبر عمل می‌کنند و تلاش می‌کنند پاسخ مناسب را از میان منابع موجود استخراج کنند. هرچند این سیستم‌ها هنوز جایگزین فقیه محسوب نمی‌شوند، اما می‌توانند به‌عنوان ابزار کمکی برای دسترسی سریع به دیدگاه‌های فقهی مورد استفاده قرار گیرند (Sobhani, 2015).

از منظر آموزشی نیز هوش مصنوعی ظرفیت‌های مهمی دارد. در نظام سنتی آموزش فقه، بخش زیادی از یادگیری از طریق مطالعه متون و حضور در درس‌های خارج فقه انجام می‌شود. فناوری‌های هوشمند می‌توانند به طراحی سامانه‌های آموزشی تعاملی کمک کنند که در آن دانش‌پژوهان بتوانند به صورت هدفمند منابع مرتبط با یک مسئله را بررسی کنند. همچنین، ابزارهای تحلیل متن می‌توانند به طلاب کمک کنند تا ساختار استدلال‌های فقهی را بهتر درک کنند و روند استنباط را با دقت بیشتری دنبال نمایند (Malekian, 2018). یکی دیگر از ظرفیت‌های مهم هوش مصنوعی، ایجاد بانک‌های داده فقهی گسترده و نظام‌مند است. در

نظام اجتهاد که بر تحلیل دقیق متون، استنباط احکام و فهم شرایط زمان استوار است، اکنون با ابزارهایی روبه‌روست که توانایی پردازش حجم عظیمی از اطلاعات را دارند. این وضعیت از یک سو فرصت‌های تازه‌ای برای ارتقای تحقیقات فقهی فراهم می‌کند و از سوی دیگر، پرسش‌ها و نگرانی‌هایی درباره جایگاه مرجعیت و نقش فقیه در آینده ایجاد کرده است. بررسی هم‌زمان این فرصت‌ها و تهدیدها می‌تواند تصویر واقع‌بینانه‌تری از نسبت میان فقه و فناوری ارائه دهد.

نخستین فرصت مهم هوش مصنوعی برای نظام اجتهاد، افزایش کارآمدی پژوهش‌های فقهی است. یکی از چالش‌های سنتی در تحقیقات فقهی، گستردگی منابع و دشواری دسترسی هم‌زمان به آن‌ها بوده است. فقیه برای بررسی یک مسئله گاه ناچار است ده‌ها یا حتی صدها منبع را مطالعه کند. ابزارهای هوشمند می‌توانند این فرایند را تسهیل کرده و امکان جست‌وجوی سریع در متون گسترده را فراهم کنند. این امر به پژوهشگر اجازه می‌دهد زمان بیشتری را به تحلیل و استنباط اختصاص دهد، نه صرفاً گردآوری داده‌ها (Kadivar, 2021). فرصت دوم به گسترش افق‌های تحلیلی در فقه مربوط می‌شود. فناوری‌های داده‌کاوی و تحلیل متنی می‌توانند روابط میان دیدگاه‌های فقهی، روایات و استدلال‌ها را به صورت نظام‌مند نشان دهند. چنین قابلیت‌هایی می‌تواند به شکل‌گیری نوعی نگاه کلان به تاریخ فقه کمک کند و روند تحول نظریات فقهی را روشن‌تر سازد. در نتیجه، فقیه قادر خواهد بود با شناخت دقیق‌تر پیشینه یک مسئله، استنباطی جامع‌تر ارائه دهد (Nasiri, 2022). از دیگر فرصت‌های مهم، تقویت دسترسی عمومی به دانش فقهی است. در گذشته ارتباط میان مردم و منابع فقهی عمدتاً از طریق رساله‌های عملیه یا پرسش مستقیم از عالمان دینی برقرار می‌شد. امروزه سامانه‌های دیجیتال و ابزارهای هوشمند می‌توانند دسترسی سریع‌تر به دیدگاه‌های فقهی را فراهم کنند. این امر می‌تواند به افزایش آگاهی دینی جامعه کمک کند و فاصله میان تولید دانش

فقهی و استفاده عمومی از آن را کاهش دهد (Vaezi, 2020). با وجود این فرصت‌ها، ورود هوش مصنوعی به عرصه فقه با چالش‌هایی نیز همراه است. یکی از مهم‌ترین تهدیدها، احتمال تضعیف جایگاه مرجعیت سنتی است. اگر کاربران به جای مراجعه به فقیه، پاسخ‌های دینی را از سامانه‌های هوشمند دریافت کنند، ممکن است نقش مرجعیت علمی به تدریج کم‌رنگ شود. در چنین وضعیتی، نوعی مرجعیت مبتنی بر داده و الگوریتم شکل می‌گیرد که ممکن است فاقد پشتوانه اجتهادی لازم باشد (Malekian, 2018).

تهدید دیگر به محدودیت‌های معرفتی هوش مصنوعی مربوط می‌شود. هرچند الگوریتم‌ها می‌توانند متون را تحلیل کنند، اما فهم عمیق مفاهیم دینی و تشخیص ظرایف زبانی و تاریخی همچنان نیازمند درک انسانی است. اجتهاد تنها بر جمع‌آوری داده‌ها استوار نیست، بلکه نیازمند قدرت تحلیل، تشخیص موضوعات جدید و درک مقاصد شریعت است. بنابراین، اتکای بیش از حد به فناوری ممکن است به برداشت‌های سطحی یا حتی نادرست از متون دینی منجر شود (Mohaghegh Damad, 2016). همچنین، مسئله اعتبار و مسئولیت در تولید پاسخ‌های فقهی از چالش‌های مهم این حوزه است. در نظام سنتی، فقیه در قبال فتوا مسئولیت علمی و اخلاقی دارد و اعتبار نظر او بر اساس تخصص و تقوای علمی‌اش سنجیده می‌شود. اما در مورد سامانه‌های هوش مصنوعی مشخص نیست که مسئولیت خطاهای احتمالی بر عهده چه کسی خواهد بود؛ طراحان سیستم، کاربران یا نهادهای علمی. این مسئله نشان می‌دهد که ورود فناوری به عرصه فقه نیازمند چارچوب‌های روشن حقوقی و علمی است (Amid Zanjani, 2013).

با توجه به این ملاحظات، بسیاری از پژوهشگران معتقدند که بهترین رویکرد، استفاده هدایت‌شده از فناوری است. در این رویکرد، هوش مصنوعی به عنوان ابزار کمکی در خدمت اجتهاد قرار می‌گیرد، نه جایگزین آن. فقیهان می‌توانند از ظرفیت‌های

دسترسی سریع، علاوه بر افزایش سرعت پژوهش، امکان مقایسه و تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های مختلف فقها را نیز فراهم می‌آورد. ظرفیت دیگر هوش مصنوعی، تحلیل و استخراج الگوهای پنهان در متون فقهی است. الگوریتم‌های هوشمند قادرند روابط میان احادیث، فتاوا و استدلال‌های فقها را شناسایی کنند و روند تحولات فقهی را به صورت شبکه‌ای و نظام‌مند نمایش دهند. چنین قابلیت‌هایی می‌تواند پژوهشگر را در درک عمیق‌تر سیر تاریخی مسائل فقهی و تفاوت دیدگاه‌ها میان مکاتب مختلف یاری کند (Nasiri, 2022). این تحلیل شبکه‌ای، به‌ویژه در مطالعات تطبیقی و مقارن فقه اهمیت فراوانی دارد، زیرا امکان بررسی روابط میان دیدگاه‌های مختلف و ریشه‌یابی اختلافات را فراهم می‌سازد.

یکی دیگر از فرصت‌های مهم، بهبود کیفیت استنباط فقهی از طریق ابزارهای کمکی است. هوش مصنوعی می‌تواند داده‌ها و متون مرتبط با یک مسئله فقهی را جمع‌آوری کرده و تحلیل مقدماتی ارائه دهد. این تحلیل می‌تواند شامل استخراج احادیث مشابه، تطبیق آرای فقها و ارائه دیدگاه‌های مختلف باشد. پژوهشگر سپس می‌تواند بر اساس این تحلیل مقدماتی، استنباط دقیق و اجتهاد شخصی خود را انجام دهد. به این ترتیب، هوش مصنوعی به‌عنوان یک ابزار تکمیلی در خدمت توسعه اجتهاد عمل می‌کند (Vaezi, 2020).

هوش مصنوعی همچنین ظرفیت‌های پژوهش میان‌رشته‌ای و فقه تطبیقی را افزایش می‌دهد. پژوهش‌های معاصر اغلب نیازمند تلفیق دانش فقهی با علوم دیگر مانند حقوق، جامعه‌شناسی و اقتصاد هستند. ابزارهای هوشمند قادرند متون گسترده‌ای را تحلیل کرده و داده‌های مرتبط با مسائل اجتماعی، اقتصادی یا فرهنگی را استخراج کنند و پژوهشگر را در ارائه استدلال‌های جامع و متوازن یاری دهند (Malekian, 2018). این قابلیت، امکان توسعه اجتهاد متناسب با نیازهای زمان و جامعه را فراهم می‌آورد.

فناوری برای افزایش دقت و سرعت پژوهش استفاده کنند، در حالی که فرآیند نهایی استنباط همچنان بر عهده انسان باقی می‌ماند. چنین مدلی می‌تواند تعادل میان سنت علمی حوزه‌های دینی و تحولات فناوری را حفظ کند.

در مجموع، هوش مصنوعی پدیده‌ای است که هم‌زمان فرصت‌ها و تهدیدهایی برای نظام اجتهاد و مرجعیت به همراه دارد. از یک سو، می‌تواند به گسترش تحقیقات فقهی، دسترسی بهتر به منابع و ارتقای تحلیل‌های علمی کمک کند؛ از سوی دیگر، در صورت استفاده نادرست ممکن است موجب تضعیف نقش فقیه یا بروز خطاهای معرفتی شود. آینده این رابطه تا حد زیادی به نحوه مدیریت و تنظیم‌گری آن بستگی دارد. اگر نهادهای علمی دینی بتوانند چارچوبی مناسب برای بهره‌گیری از این فناوری طراحی کنند، هوش مصنوعی می‌تواند به ابزاری ارزشمند در خدمت توسعه دانش فقهی تبدیل شود.

**فرصت‌های علمی و پژوهشی هوش مصنوعی در توسعه اجتهاد** با گسترش فناوری‌های نوین و ظهور هوش مصنوعی، عرصه پژوهش‌های علمی در حوزه فقه و اجتهاد دستخوش تغییرات بنیادین شده است. نظام اجتهاد که بر پایه تحلیل دقیق منابع، فهم مقاصد شریعت و استفاده از قواعد اصولی استوار است، اکنون با ابزارهایی مواجه شده که توانایی پردازش حجم عظیمی از اطلاعات و استخراج الگوهای پیچیده را دارند. این تحول فرصت‌های علمی و پژوهشی متعددی برای توسعه اجتهاد فراهم کرده است. یکی از مهم‌ترین فرصت‌ها، دسترسی سریع و گسترده به منابع فقهی و حدیثی است. پژوهش سنتی فقهی نیازمند مطالعه گسترده متون متعددی است که در کتابخانه‌ها یا منابع مکتوب پراکنده شده‌اند. ابزارهای هوشمند و سامانه‌های داده‌کاوی امکان دسترسی هم‌زمان به هزاران منبع را فراهم می‌کنند و پژوهشگر می‌تواند در کوتاه‌ترین زمان، متون مرتبط با مسئله مورد نظر را استخراج و تحلیل کند (Mohaghegh Damad, 2016). این

الگوریتم‌ها قادرند روند تطور آرای فقهی، اختلافات مکاتب و تغییرات استدلال‌ها در طول زمان را تحلیل کنند و تصویری جامع از تاریخ فقه ارائه دهند. چنین تحلیلی به پژوهشگران امکان می‌دهد اجتهاد معاصر را با درکی عمیق‌تر و دقیق‌تر توسعه دهند (Amid, Zanjani, 2013).

در مجموع، هوش مصنوعی فرصت‌های متعددی برای توسعه اجتهاد فراهم کرده است که شامل افزایش سرعت و کیفیت پژوهش، تحلیل شبکه‌ای متون، توسعه پژوهش میان‌رشته‌ای، تسهیل آموزش، ایجاد بانک‌های داده، تحلیل کیفی و کمی، دسترسی عمومی به دانش فقهی و پژوهش تطبیقی و تاریخی می‌شود. با این حال، بهره‌گیری از این فناوری نیازمند دقت، آگاهی از محدودیت‌ها و حفظ نقش محوری فقیه در فرآیند اجتهاد است. هوش مصنوعی ابزار تکمیلی است که می‌تواند افق‌های نوینی در توسعه اجتهاد باز کند، مشروط بر آنکه در چارچوب علمی و فقهی مورد استفاده قرار گیرد.

#### چالش‌ها و تهدیدهای معرفتی و نهادی

ظهور هوش مصنوعی و ابزارهای فناورانه نوین، اگرچه فرصت‌های گسترده‌ای برای توسعه پژوهش‌های فقهی و ارتقای اجتهاد فراهم کرده است، اما هم‌زمان چالش‌ها و تهدیدهای مهم معرفتی و نهادی نیز ایجاد کرده است. این تهدیدها نه تنها به سطح علمی و پژوهشی محدود نمی‌شوند، بلکه بر جایگاه مرجعیت فقهی و ساختار نهادی حوزه‌های دینی نیز تأثیر مستقیم دارند. شناخت دقیق این تهدیدها، گام نخست برای مدیریت و بهره‌گیری مطلوب از فناوری‌های هوشمند در عرصه اجتهاد است (Mohaghegh Damad, 2016).

یکی از مهم‌ترین چالش‌های معرفتی، احتمال شکل‌گیری مرجعیت ماشینی یا الگوریتمی است. در گذشته، جایگاه مرجعیت فقهی بر اساس صلاحیت علمی، تجربه اجتهادی و اعتماد اجتماعی تثبیت می‌شد. اما با توسعه سامانه‌های هوشمند پاسخ‌دهی و بانک‌های

از منظر آموزشی، سامانه‌های هوشمند می‌توانند فرآیند یادگیری اجتهاد را تسهیل کنند. در نظام سنتی، طلاب برای درک ساختار استدلال‌های فقهی مجبور بودند ساعت‌ها به مطالعه و حضور در درس‌های خارج بپردازند. ابزارهای هوشمند می‌توانند روند یادگیری را هدفمند کرده و تحلیل گام‌به‌گام استدلال‌ها را ارائه دهند. به این ترتیب، طلاب و پژوهشگران می‌توانند با سرعت و دقت بیشتری به فهم مبانی اجتهاد دست یابند (Shahidi, 2004). یکی دیگر از فرصت‌های علمی هوش مصنوعی، ایجاد بانک‌های داده فقهی و پایگاه‌های پژوهشی دیجیتال است. بسیاری از منابع فقهی به صورت پراکنده و غیرمنظم در دسترس پژوهشگران قرار دارند. با استفاده از فناوری‌های نوین، این منابع می‌توانند به صورت دیجیتال، نظام‌مند و قابل جست‌وجو در پایگاه‌های داده‌ای قرار گیرند. این بانک‌های داده‌ای امکان دسترسی سریع، تحلیل تطبیقی و نگهداری اطلاعات به‌روز را فراهم می‌کنند و به توسعه پژوهش‌های اجتهادی کمک می‌کنند (Kadivar, 2021).

هوش مصنوعی می‌تواند به تقویت تحلیل کیفی و کمی در پژوهش‌های فقهی نیز کمک کند. ابزارهای آماری و یادگیری ماشینی قادرند روند تغییر دیدگاه‌ها، تواتر روایات و میزان اعتبار منابع مختلف را بررسی کنند. این تحلیل‌ها می‌تواند پژوهشگر را در تعیین اولویت‌ها و تمرکز بر منابع معتبر یاری دهد و دقت استنباط را افزایش دهد (Sobhani, 2015).

یکی دیگر از ظرفیت‌ها، ارتقای دسترسی عمومی به دانش فقهی است. سامانه‌های پاسخ‌گویی هوشمند می‌توانند اطلاعات اولیه و معتبر فقهی را در اختیار کاربران قرار دهند و پرسش‌های متداول را پاسخ دهند. این امر نه تنها بار پژوهشی بر فقیهان را کاهش می‌دهد، بلکه امکان ارتقای سطح آگاهی دینی جامعه را نیز فراهم می‌آورد (Haeri Yazdi, 2017). در نهایت، هوش مصنوعی می‌تواند به تسهیل پژوهش‌های تطبیقی و تاریخی فقه کمک کند.

چالش دیگر، مسئله مسئولیت و اعتبار فتاوا و تحلیل‌های فقهی تولیدشده توسط هوش مصنوعی است. در نظام سنتی، فقیه در قبال نظریات و فتوای خود مسئولیت اخلاقی، علمی و اجتماعی دارد. اما در مورد سامانه‌های هوشمند، مشخص نیست که خطا یا اشتباه در تحلیل بر عهده طراحان سیستم، کاربران یا نهادهای علمی است. این ابهام می‌تواند به بحران اعتماد در نظام اجتهاد منجر شود (Haeri Yazdi, 2017). همچنین، خطر تحریف مفاهیم و برداشت نادرست از متون از دیگر تهدیدهای معرفتی است. متون فقهی و حدیثی دارای ظرافت‌های زبانی، مفهومی و تاریخی هستند. الگوریتم‌ها ممکن است در تشخیص زمینه و مقصود برخی مفاهیم دچار اشتباه شوند و تحلیل ناقص ارائه دهند. این مسئله به‌ویژه در متون کهن یا منابع پراکنده با زبان‌های قدیمی اهمیت پیدا می‌کند (Kadivar, 2021). چالش بعدی، پیچیدگی هماهنگی میان فناوری و مقررات فقهی است. استفاده از هوش مصنوعی در پژوهش و استنباط، نیازمند تدوین چارچوب‌های نهادی و قانونی مشخص است تا فرآیندها تحت نظارت فقیهان و مراجع دینی قرار گیرد. عدم وجود چنین چارچوب‌هایی ممکن است منجر به سوءاستفاده، انتشار برداشت‌های نادرست یا کاهش مشروعیت اجتهاد شود (Malekian, 2018).

از منظر اجتماعی، خطر کاهش تعامل انسانی و آموزش سنتی وجود دارد. بخش مهمی از فرآیند یادگیری فقه، تعامل میان استاد و شاگرد، بحث و مناظره و مباحثه علمی است. اتکای بیش از حد به سامانه‌های هوشمند ممکن است این تعاملات را محدود کند و توسعه مهارت‌های اجتهادی واقعی طلاب را کاهش دهد (Sobhani, 2015). تهدید دیگر، احتمال تغییر نسبت میان مقلدان و مرجعیت است. در صورت اعتماد کاربران به سامانه‌های هوشمند برای پاسخ به مسائل دینی، رابطه مستقیم میان مقلد و فقیه کاهش می‌یابد. این مسئله می‌تواند موجب کاهش مقبولیت اجتماعی مرجعیت فقهی و حتی ایجاد فاصله میان علمای دینی و

داده فقهی، ممکن است برخی کاربران به‌جای مراجعه به فقیه، مستقیماً به الگوریتم‌ها رجوع کنند. این امر می‌تواند اعتماد به فرآیند اجتهاد انسانی و نقش فقیه را کاهش دهد و نوعی مرجعیت غیرشخصی مبتنی بر داده و الگوریتم ایجاد کند (Soroush, 2019). چنین وضعیتی در بلندمدت می‌تواند به تضعیف جایگاه اجتماعی و علمی فقها منجر شود. چالش دیگر، محدودیت تحلیل ماشینی در فهم مقاصد شریعت و شرایط اجتماعی است. هوش مصنوعی توانایی پردازش حجم بالایی از داده‌ها را دارد، اما درک دقیق زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و اخلاقی متون دینی و احکام فقهی هنوز فراتر از توان الگوریتم‌هاست. اجتهاد انسانی تنها جمع‌آوری و پردازش اطلاعات نیست، بلکه نیازمند قدرت تحلیل، درک شرایط زمان و مکان، تشخیص مصالح و مفاسد و ارائه راهکارهای متناسب با واقعیت‌های اجتماعی است (Malekian, 2018). اتکای بیش از حد به فناوری در این زمینه می‌تواند منجر به برداشت‌های سطحی، ناقص یا حتی نادرست شود.

یکی دیگر از تهدیدهای معرفتی، خطر یکنواختی و استانداردسازی پاسخ‌های فقهی است. الگوریتم‌ها غالباً بر اساس قواعد مشخص عمل می‌کنند و تمایل به ارائه پاسخ‌های همگن دارند. این ویژگی ممکن است موجب شود دیدگاه‌های متنوع فقها و مکاتب مختلف کمتر دیده شود و پژوهشگران و مقلدان به یک الگوی محدود پاسخ بسنده کنند. چنین مسئله‌ای می‌تواند تنوع فقهی و اجتهادی را کاهش دهد و پویایی نظام اجتهاد را تهدید کند (Nasiri, 2022). از منظر نهادی، ورود هوش مصنوعی تهدیدهایی برای ساختار مرجعیت و نظام آموزش حوزه‌های علمیه ایجاد کرده است. اگر پژوهشگران و طلاب بیشتر به سامانه‌های هوشمند تکیه کنند، جایگاه سنتی درس‌های خارج و حلقه‌های آموزشی ممکن است کم‌رنگ شود. این موضوع می‌تواند در بلندمدت به تغییر نقش استاد و فقیه و حتی کاهش اهمیت مراکز آموزشی سنتی منجر شود (Vaezi, 2020).

است. این چارچوب نه تنها باید چارچوب عملیاتی برای استفاده از هوش مصنوعی ارائه دهد، بلکه باید اصول اخلاقی، معرفتی و نهادی را نیز در نظر بگیرد. یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های چنین چارچوبی، تعیین نقش فقیه در فرآیند اجتهاد دیجیتال است. هوش مصنوعی می‌تواند در جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات به فقیه کمک کند، اما استنباط نهایی، ارزیابی اعتبار منابع و ارائه حکم شرعی همچنان باید در اختیار انسان باشد. در واقع، فناوری باید مکمل و نه جایگزین اجتهاد انسانی باشد (Mohaghegh Damad, 2016).

از منظر تحلیلی، نخستین عنصر حیاتی در چارچوب تنظیم‌گری، شفافیت الگوریتم‌ها و داده‌های مورد استفاده است. پژوهشگر فقهی یا طلاب باید بدانند که سامانه‌های هوشمند بر چه مبنایی داده‌ها را تحلیل می‌کنند، منابع مورد استفاده چه هستند و چه محدودیت‌هایی در الگوریتم‌ها وجود دارد. این شفافیت به جلوگیری از برداشت‌های نادرست و تضمین اعتبار علمی کمک می‌کند. بدون چنین شفافیتی، اعتماد به تحلیل‌های هوش مصنوعی می‌تواند آسیب ببیند و نقش فقیه به صورت غیرمستقیم تضعیف شود.

عنصر دوم، حفظ تنوع دیدگاه‌ها و مکاتب فقهی در تحلیل‌های هوشمند است. الگوریتم‌ها معمولاً تمایل به ارائه پاسخ‌های یکنواخت دارند و ممکن است دیدگاه‌های اقلیت یا تحلیل‌های کمتر رایج نادیده گرفته شود. از این رو، چارچوب تنظیم‌گری باید الزاماتی ایجاد کند که هر تحلیل هوشمند، مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها، استدلال‌ها و منابع مختلف را ارائه دهد تا فرآیند اجتهادی جامع و متنوع حفظ شود. این نکته به‌ویژه در پژوهش‌های تطبیقی و تحلیل مسائل نوپدید اهمیت دارد (Malekian, 2018). عنصر سوم، تعیین معیارهای اخلاقی و معرفتی برای استفاده از هوش مصنوعی است. سامانه‌های هوشمند نباید تنها به تولید پاسخ سریع بسنده کنند، بلکه باید رعایت ارزش‌های دینی و اصول اخلاقی را در

جامعه شود (Motahhari, 1995). در نهایت، چالش امنیت و حفاظت اطلاعات فقهی و دینی نیز وجود دارد. داده‌های فقهی و بانک‌های اطلاعاتی مرتبط باید از نظر امنیتی محافظت شوند تا از دستکاری، سوءاستفاده یا انتشار نادرست جلوگیری شود. عدم رعایت این موضوع می‌تواند اعتبار سامانه‌های پژوهشی را به خطر بیندازد و تهدیدی جدی برای نظام اجتهاد و مرجعیت باشد (Amid Zanjani, 2013).

در مجموع، می‌توان گفت که هوش مصنوعی، در کنار فرصت‌های علمی و پژوهشی، تهدیدهای معرفتی و نهادی قابل توجهی نیز برای نظام اجتهاد و مرجعیت به همراه دارد. شناخت این تهدیدها و تدوین راهکارهای تنظیم‌گری، چارچوب‌های آموزشی و نظارتی، شرط ضروری برای بهره‌گیری مؤثر و ایمن از فناوری‌های هوشمند در عرصه فقه است. هوش مصنوعی می‌تواند هم به ارتقای اجتهاد کمک کند و هم موجب تضعیف جایگاه فقیه شود؛ بنابراین، مدیریت هوشمندانه و متوازن آن ضرورت دارد.

### بحث و بررسی: چارچوب تنظیم‌گری فقهی برای کاربرد هوش مصنوعی

ظهور هوش مصنوعی در حوزه‌های علمی و پژوهشی، به‌ویژه در مطالعات دینی و فقه، زمینه‌ای نوین و پیچیده برای نظام اجتهاد و مرجعیت فراهم کرده است. فناوری هوش مصنوعی قابلیت‌های فراوانی در تحلیل متون، استخراج الگوها، دسترسی به منابع گسترده و تسهیل فرآیندهای پژوهشی ایجاد می‌کند، اما در عین حال، تهدیدهای معرفتی، اجتماعی و نهادی نیز به همراه دارد. از این رو، ضرورت تدوین چارچوب تنظیم‌گری فقهی برای کاربرد هوش مصنوعی، به‌ویژه در امور اجتهادی، بیش از پیش احساس می‌شود. این چارچوب باید هم اهداف توسعه علمی را تأمین کند و هم جایگاه مرجعیت و سلامت فرآیند اجتهاد را حفظ نماید. در ابتدا باید روشن شود که هدف از تنظیم‌گری فقهی، ایجاد تعادل میان بهره‌گیری از ظرفیت‌های فناوری و حفظ اصول بنیادین اجتهاد

مصنوعی سرعت، دقت و توان تحلیل داده‌ها را افزایش می‌دهد، اما فرآیند اجتهادی همچنان تحت کنترل انسانی باقی می‌ماند. یک مؤلفه مهم دیگر، توسعه پایگاه‌های داده و بانک‌های اطلاعاتی فقهی با استانداردهای علمی و فقهی مشخص است. این پایگاه‌ها باید شامل متن، توضیح، منابع معتبر و استدلال‌های مختلف باشند و به‌صورت قابل جست‌وجو در اختیار پژوهشگران قرار گیرند. هوش مصنوعی با دسترسی به چنین منابعی می‌تواند تحلیل‌های دقیق و جامعی ارائه دهد و از اشتباهات ناشی از پراکندگی منابع جلوگیری کند (Nasiri, 2022).

از منظر نوآوری پژوهشی، چارچوب تنظیم‌گری باید امکان تلفیق داده‌ها و تحلیل‌های میان‌رشته‌ای را نیز فراهم کند. مسائل نوپدید فقهی معمولاً با چالش‌های اجتماعی، اقتصادی، فناوری و فرهنگی همراه هستند. هوش مصنوعی می‌تواند تحلیل‌های میان‌رشته‌ای ارائه دهد و پژوهشگر را در اتخاذ استدلال‌های جامع و دقیق یاری دهد، مشروط بر اینکه این تحلیل‌ها توسط فقیه بازرینی و تأیید شوند.

همچنین، آموزش پژوهشگران و طلاب برای استفاده درست از هوش مصنوعی یکی از الزامات چارچوب تنظیم‌گری است. طلاب باید توانایی تحلیل نتایج تولیدشده توسط فناوری، تشخیص نقاط ضعف الگوریتم‌ها و اعمال قضاوت انسانی را داشته باشند. بدون این آموزش، ابزار هوش مصنوعی ممکن است به‌جای تسهیل اجتهاد، موجب خطا و برداشت نادرست شود. در نهایت، چارچوب تنظیم‌گری باید مکانیزم بازخورد و بهبود مستمر داشته باشد. فناوری و الگوریتم‌ها به‌سرعت تغییر می‌کنند و تجربیات کاربردی باید در بازنگری چارچوب لحاظ شوند. بازخورد مداوم از پژوهشگران، فقیهان و کاربران می‌تواند باعث بهبود الگوریتم‌ها، افزایش دقت و کاهش خطاهای معرفتی شود.

در مجموع، می‌توان گفت که چارچوب تنظیم‌گری فقهی برای هوش مصنوعی باید چهار هدف اصلی را دنبال کند: حفظ جایگاه

تحلیل‌ها لحاظ نمایند. برای مثال، برخی مسائل فقهی به‌گونه‌ای هستند که تنها با درک شرایط اجتماعی و مصالح عمومی قابل تحلیل‌اند و محدود کردن تحلیل به داده‌های متنی می‌تواند منجر به تصمیم‌گیری‌های ناصحیح شود. چارچوب تنظیم‌گری باید استانداردهایی ایجاد کند تا الگوریتم‌ها نتوانند خارج از حدود معرفتی و اخلاقی عمل کنند.

چالش چهارم، حفظ استقلال و جایگاه نهادی مرجعیت فقهی است. همان‌طور که در تحلیل‌های قبلی بیان شد، یکی از تهدیدهای ورود فناوری، کاهش اعتماد عمومی به فقیهان و ایجاد نوعی مرجعیت الگوریتمی است. در چارچوب تنظیم‌گری، لازم است روابط میان سامانه‌های هوشمند و مراجع دینی مشخص شود. فقیه باید کنترل نهایی بر فرآیند اجتهادی داشته باشد و نتایج تحلیلی هوش مصنوعی به‌عنوان ابزار کمکی و نه جایگزین تلقی گردد. همچنین، سازوکارهایی برای اعتبارسنجی و تأیید محتوای تولیدشده توسط هوش مصنوعی لازم است تا از ایجاد هرگونه برداشت نادرست جلوگیری شود. عنصر پنجم، مدیریت مسئولیت و شفافیت حقوقی است. در نظام سنتی، فقیه مسئولیت علمی و اخلاقی فتاوا و تحلیل‌های خود را بر عهده دارد. اما در استفاده از هوش مصنوعی، مسئولیت تحلیل‌ها ممکن است بین طراحان سیستم، کاربران و نهادهای دینی تقسیم شود. چارچوب تنظیم‌گری باید مسئولیت‌ها را روشن کند و استانداردهای حقوقی و نهادی برای استفاده از فناوری ایجاد نماید. این امر به کاهش ریسک‌های احتمالی و افزایش اعتماد جامعه کمک می‌کند.

از نظر تحلیل کاربردی، چارچوب تنظیم‌گری فقهی باید شامل مراحل عملیاتی برای استفاده از فناوری باشد. نخست، داده‌ها باید معتبر و از منابع شناخته‌شده استخراج شوند. سپس الگوریتم‌ها تحلیل مقدماتی را انجام داده و نتایج را به فقیه ارائه می‌دهند. فقیه با بررسی نتایج، اعتبار منابع، تطبیق با مقاصد شریعت و شرایط اجتماعی، استنباط نهایی را ارائه می‌دهد. در این مدل، هوش

و اعتبار فقیه، تضمین دقت و تنوع تحلیل‌ها، رعایت معیارهای اخلاقی و معرفتی و ایجاد سازوکارهای حقوقی و نهادی برای مدیریت مسئولیت‌ها. تحقق این اهداف مستلزم طراحی فرآیندهای عملیاتی، توسعه پایگاه‌های داده معتبر، آموزش پژوهشگران و مکانیزم‌های بازخورد مستمر است. چنین چارچوبی می‌تواند بهره‌وری علمی هوش مصنوعی را در خدمت اجتهاد افزایش دهد و هم‌زمان از تهدیدهای معرفتی و نهادی جلوگیری کند. در نهایت، تجربه نشان می‌دهد که ورود فناوری به حوزه‌های دینی و فقهی موفق خواهد بود اگر توازن میان ظرفیت‌های علمی و الزامات فقهی و اخلاقی حفظ شود. هوش مصنوعی باید در خدمت انسان و اجتهاد قرار گیرد و چارچوب تنظیم‌گری فقهی، نقشه راهی برای این تعامل است تا هم تحولات علمی بهره‌ور باشد و هم اصول بنیادین مرجعیت و اجتهاد دینی حفظ گردد.

### مبانی فقهی مسئولیت، حجیت و اعتبار در تولید احکام با کمک فناوری

با ورود فناوری‌های نوین به عرصه فقه و اجتهاد، مسئله مسئولیت، حجیت و اعتبار احکام تولیدشده با کمک هوش مصنوعی به یک پرسش بنیادین تبدیل شده است. در نظام سنتی، مسئولیت فقهی بر عهده فقیه است و اعتبار فتوا یا حکم شرعی وابسته به تخصص، تقوا و رعایت اصول اجتهادی اوست. فقیه در فرآیند اجتهاد، نه تنها متن و منابع را بررسی می‌کند، بلکه شرایط زمانی و مکانی، مصالح عمومی و مقاصد شریعت را نیز در نظر می‌گیرد. این ارزیابی جامع باعث می‌شود که حکم صادرشده، از حیث فقهی و اخلاقی، معتبر و حجیت داشته باشد (Mohaghegh Damad, 2016). با استفاده از هوش مصنوعی، برخی فرآیندهای پژوهشی مانند گردآوری منابع، تحلیل تطبیقی و استخراج الگوهای متنی می‌تواند به صورت خودکار انجام شود. این ابزارها توانایی سرعت‌بخشی و دقت بیشتر در پردازش حجم عظیمی از داده‌ها را دارند، اما نمی‌توانند جایگزین قدرت تحلیل و تشخیص انسانی شوند.

بنابراین، مبانی فقهی مسئولیت بر این نکته تأکید دارد که استنباط نهایی و ارائه حکم همچنان باید بر عهده انسان باشد و فناوری صرفاً ابزار کمکی باشد (Nasiri, 2022).

حجیت احکام نیز بر اساس صحت فرآیند اجتهادی و اعتبار منابع شکل می‌گیرد. در چارچوب هوش مصنوعی، لازم است الگوریتم‌ها و داده‌های مورد استفاده شفاف و قابل بازبینی باشند تا پژوهشگر بتواند اعتبار هر تحلیل را ارزیابی کند. همچنین، وجود مکانیزم بازخورد و نظارت فقیه باعث می‌شود که احکام تولیدشده از نظر فقهی حجیت داشته باشند. بدون این کنترل انسانی، استفاده از فناوری می‌تواند به تولید حکم‌های نامعتبر و غیرقابل استناد منجر شود. از منظر اخلاقی، مسئولیت فقهی شامل رعایت مصالح جامعه و اجتناب از خطاهای معرفتی نیز هست. الگوریتم‌ها فاقد توان درک مقاصد شریعت و شرایط اجتماعی هستند؛ بنابراین، نظارت انسانی ضروری است. بدین ترتیب، ترکیب توانایی‌های فناوری با خرد اجتهادی فقیه، می‌تواند حجیت، اعتبار و مسئولیت‌پذیری در تولید احکام را تضمین کند.

### الگوی پیشنهادی حکمرانی فقهی بر فناوری‌های هوشمند در حوزه دین

با توجه به فرصت‌ها و تهدیدهای هوش مصنوعی، طراحی یک الگوی حکمرانی فقهی بر فناوری‌های هوشمند در حوزه دین ضرورت دارد. این الگو باید چند ویژگی کلیدی داشته باشد: شفافیت، مسئولیت‌پذیری، حفظ جایگاه فقیه و رعایت معیارهای معرفتی و اخلاقی. در این چارچوب، فناوری‌های هوشمند به‌عنوان ابزار کمکی و پشتیبان اجتهاد عمل می‌کنند، در حالی که کنترل نهایی و اعتبارسنجی فرآیندها بر عهده انسان است (Vaezi, 2020). الگوی پیشنهادی می‌تواند به صورت سه‌سطحی طراحی شود:

سطح داده و الگوریتم: در این سطح، داده‌های فقهی و دینی جمع‌آوری و ساماندهی می‌شوند. منابع معتبر و مستند باید در

از فناوری‌های نوین باشد و تضمین کند که تحولات فناورانه با اصول اجتهادی و ارزش‌های دینی هماهنگ باقی بمانند.

### نتیجه‌گیری

تحقیقات حاضر با هدف بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر نظام اجتهاد و مرجعیت فقهی و ارائه چارچوبی برای تنظیم‌گری فقهی آغاز شد. سؤال اصلی پژوهش این بود که آیا هوش مصنوعی می‌تواند در ارتقای فرآیند اجتهاد و پژوهش‌های فقهی مؤثر باشد و هم‌زمان جایگاه مرجعیت دینی را حفظ کند. همچنین، فرضیه اصلی پژوهش این بود که هوش مصنوعی، اگر در چارچوب تنظیم‌گری فقهی استفاده شود، می‌تواند به توسعه علمی اجتهاد کمک کند، بدون اینکه جایگاه مرجعیت فقهی تضعیف شود. بر اساس تحلیل‌ها و بحث‌های انجام‌شده، نتایج نشان می‌دهد که هوش مصنوعی ظرفیت‌های علمی و پژوهشی قابل توجهی در حوزه فقه و دین دارد. از جمله این ظرفیت‌ها می‌توان به افزایش سرعت و دقت در تحلیل متون فقهی، فراهم کردن دسترسی گسترده و سازمان‌یافته به منابع، تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های مختلف فقها و امکان پردازش داده‌های میان‌رشته‌ای اشاره کرد. این ابزارها پژوهشگر و فقیه را قادر می‌سازند تا با صرف زمان کمتر، به تحلیل‌های دقیق‌تر و جامع‌تری دست یابند. همچنین، هوش مصنوعی می‌تواند در آموزش طلاب و پژوهشگران فقهی نقش مؤثری داشته باشد و فرآیند یادگیری اجتهاد را هدفمندتر و شفاف‌تر سازد.

از سوی دیگر، پژوهش حاضر نشان داد که ورود هوش مصنوعی بدون چارچوب تنظیم‌گری، با چالش‌های معرفتی و نهادی جدی همراه است. از مهم‌ترین این چالش‌ها می‌توان به خطر شکل‌گیری مرجعیت الگوریتمی، کاهش نقش فقیه، احتمال برداشت‌های نادرست از متون دینی و پیچیدگی در تعیین مسئولیت و اعتبار احکام اشاره کرد. این تهدیدها نشان می‌دهند که استفاده نادرست از فناوری می‌تواند به تضعیف جایگاه مرجعیت و اعتبار علمی

پایگاه‌های داده دیجیتال ذخیره شوند و الگوریتم‌ها با شفافیت کامل، نحوه تحلیل و پردازش داده‌ها را نشان دهند. این سطح تضمین می‌کند که تحلیل‌های هوشمند بر مبنای منابع معتبر و استانداردهای علمی انجام شوند.

سطح نظارت انسانی و فقهی: در این سطح، فقیه به‌عنوان ناظر و داور نهایی عمل می‌کند. تحلیل‌های تولیدشده توسط هوش مصنوعی بررسی شده و از نظر فقهی و اخلاقی ارزیابی می‌شوند. فقیه می‌تواند تصمیم بگیرد که کدام نتایج معتبر و حجیت دارند و کدام‌ها نیاز به اصلاح دارند. این سطح تضمین می‌کند که مرجعیت فقهی و مسئولیت انسانی در فرآیند اجتهاد حفظ شود.

سطح کاربرد و حکمرانی: در این سطح، نتایج تحلیل‌ها در پژوهش، آموزش و پاسخ‌گویی به مسائل دینی کاربرد می‌یابند. همچنین، سازوکارهای بازخورد و بهبود مستمر فرآیندها ایجاد می‌شوند تا خطاها شناسایی و اصلاح شوند. این سطح تضمین می‌کند که فناوری به‌صورت مستمر با نیازهای واقعی جامعه و الزامات فقهی هماهنگ شود. مزیت این الگو در ترکیب توان علمی فناوری و خرد اجتهادی فقیه است. الگوریتم‌ها سرعت و دقت پردازش داده‌ها را افزایش می‌دهند، در حالی که فقیه، صحت تحلیل، مقاصد شریعت و شرایط اجتماعی را تأیید می‌کند. همچنین، این مدل امکان حفظ جایگاه مرجعیت دینی و جلوگیری از مرجعیت ماشینی را فراهم می‌سازد و تضمین می‌کند که مسئولیت احکام بر عهده انسان باقی بماند. در تحلیل نهایی، این چارچوب حکمرانی می‌تواند به ایجاد یک محیط امن و قابل اعتماد برای پژوهش و اجتهاد دیجیتال منجر شود. با تعیین نقش‌ها، مسئولیت‌ها و استانداردهای اخلاقی و معرفتی، استفاده از فناوری هوشمند نه تنها تهدیدآفرین نخواهد بود، بلکه می‌تواند فرآیندهای پژوهشی و استنباطی را به سطحی بالاتر ارتقا دهد. چنین الگویی می‌تواند الگوی عملی برای نهادهای دینی، پژوهشگران و طلاب در استفاده

فناوری می‌تواند به افزایش سرعت، دقت و گستردگی تحلیل‌ها کمک کند، دسترسی به منابع را تسهیل سازد و امکان پژوهش میان‌رشته‌ای و تحلیل تطبیقی را فراهم آورد. با این حال، بدون چارچوب تنظیم‌گری فقهی، این فناوری می‌تواند تهدیدی برای جایگاه مرجعیت، مسئولیت‌پذیری فقیه و اعتبار احکام ایجاد کند. بنابراین، موفقیت در استفاده از هوش مصنوعی در حوزه دین نیازمند توازن میان ظرفیت‌های علمی فناوری و اصول اجتهادی و اخلاقی است. در پایان، پاسخ به سؤال اصلی پژوهش روشن است: بله، هوش مصنوعی می‌تواند فرآیند اجتهاد را ارتقا دهد و پژوهش‌های فقهی را توسعه دهد، اما تنها در صورتی که چارچوب تنظیم‌گری فقهی و نظارت انسانی رعایت شود. بر اساس این یافته، فرضیه پژوهش تأیید می‌شود، اما با تأکید بر لزوم کنترل و هدایت فقهی دقیق. این نتیجه اهمیت توسعه سیاست‌ها، مقررات و آموزش‌های مرتبط با فناوری‌های هوشمند در حوزه دین را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که ترکیب خرد اجتهادی و توان علمی فناوری، مسیر مطلوب برای آینده پژوهش و مرجعیت فقهی است.

#### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

#### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

### EXTENDED ABSTRACT

The rapid expansion of artificial intelligence has introduced a new epistemic condition for the production, evaluation, and circulation of knowledge in the humanities, including Islamic jurisprudence. Jurisprudence has traditionally relied on human *ijtihad*, mastery of scriptural sources, logical inference, principles of *usul al-fiqh*, and the scholarly credibility of jurists as the foundations of scientific authority. Scientific authority in jurisprudence is not merely a technical position but a complex epistemic and social

نظام اجتهادی منجر شود. بر اساس نتایج تحلیل، فرضیه پژوهش تا حد زیادی تأیید می‌شود، با این توضیح که تحقق آن منوط به استفاده هوشمندانه و کنترل‌شده از فناوری است. به عبارت دیگر، هوش مصنوعی به خودی خود موجب ارتقای اجتهاد نمی‌شود، بلکه تنها در صورتی که در چارچوب مشخص فقهی و با نظارت مستقیم فقیه مورد استفاده قرار گیرد، قابلیت توسعه علمی و پژوهشی اجتهاد را فراهم می‌آورد و جایگاه مرجعیت را حفظ می‌کند. این یافته نشان می‌دهد که فناوری و اجتهاد انسانی نه رقیب یکدیگر، بلکه مکمل یکدیگر هستند.

نتیجه‌گیری دیگر این است که تنظیم‌گری فقهی باید چندلایه داشته باشد. نخست، داده‌ها و منابع مورد استفاده در تحلیل‌های هوش مصنوعی باید معتبر و شفاف باشند. دوم، الگوریتم‌ها باید تحت نظارت فقیه و پژوهشگر قرار گیرند تا استنباط‌نهایی با رعایت معیارهای معرفتی و اخلاقی صورت گیرد. سوم، مسئولیت و اعتبار نتایج تحلیل‌ها باید روشن و تعریف‌شده باشد تا هرگونه خطا یا برداشت نادرست قابل پیگیری باشد. این سازوکار چندلایه تضمین می‌کند که استفاده از هوش مصنوعی باعث تضعیف جایگاه فقیه و فرآیند اجتهاد نمی‌شود و در عین حال، از ظرفیت‌های علمی فناوری بهره‌وری کامل حاصل می‌شود.

در تحلیل‌نهایی، می‌توان گفت که هوش مصنوعی یک فرصت استراتژیک برای حوزه‌های دینی و پژوهش‌های فقهی است. این institution through which qualified jurists produce legal-religious knowledge, interpret divine sources, respond to emerging issues, and guide the religious conduct of society. This authority has historically been grounded in human capacities such as understanding textual nuance, recognizing the objectives of Sharia, identifying legal subjects, and evaluating the changing conditions of time and place (Mohaghegh Damad, 2016; Shahidi, 2004). However, the rise of artificial intelligence systems capable of analyzing large textual corpora, retrieving jurisprudential

data, detecting patterns in religious sources, and even generating quasi-fatwa responses has raised a fundamental question: whether artificial intelligence will remain a supportive research tool for jurists or whether it may gradually transform the structure of scientific authority itself (Hosseini, 2021; Nasiri, 2022). This question is particularly important because jurisprudential authority is not simply based on access to information; it also depends on interpretive competence, moral responsibility, public trust, and institutional legitimacy (Amid Zanjani, 2013; Tabatabai, 2013). Therefore, the present study examines the future of scientific authority in jurisprudence in the age of artificial intelligence by focusing on the opportunities, threats, and requirements of jurisprudential regulation.

The problem addressed in this study arises from the growing tension between human *ijtihad* and machine-based analysis. For centuries, jurisprudential knowledge has developed through teacher–student relations, seminary instruction, scholarly debate, textual reasoning, and the gradual formation of juristic credibility. Yet artificial intelligence introduces a new mode of knowledge processing that can rapidly search, classify, compare, and analyze thousands of jurisprudential, hadith, and exegetical texts. This technological capacity can increase the efficiency of juristic research, but it may also alter the relationship between the jurist, the religious community, and the sources of religious knowledge. If users begin to rely on algorithmic systems for religious answers instead of referring to qualified jurists, a form of impersonal or algorithmic authority may emerge; such authority would be based not on human scholarly competence and ethical accountability, but on data processing and computational trust (Bostrom, 2017; Floridi, 2020). This creates a serious epistemological challenge, because *ijtihad* requires more than

the extraction of patterns from texts. It requires contextual judgment, knowledge of linguistic and historical subtleties, moral reasoning, and the ability to relate legal rulings to social realities (Haeri Yazdi, 2017; Malekian, 2018). Although previous studies have discussed the application of technology in Islamic studies and the broader effects of digital transformation on the humanities, fewer works have directly examined the institutional and epistemic consequences of artificial intelligence for jurisprudential authority (Soroush, 2019; Vaezi, 2020). This gap makes the formulation of a theoretical and regulatory framework necessary.

The research adopts a descriptive–analytical method with an interdisciplinary approach. It draws on jurisprudential studies, philosophy of technology, artificial intelligence studies, and discussions of digital governance to provide a comprehensive analysis of the issue. The data were gathered through library research and conceptual analysis of jurisprudential texts, scientific literature on artificial intelligence, and existing debates concerning intelligent religious systems. The study also uses comparative analysis to examine Islamic and Western perspectives on technology, authority, responsibility, and epistemic validity. In this framework, key concepts such as scientific authority, *ijtihad*, artificial intelligence, machine-based inference, algorithmic authority, and jurisprudential regulation are first clarified, and then their interrelations are analyzed. The study assumes that artificial intelligence should not be treated merely as a technical instrument, because its use in religious knowledge production may have epistemological, institutional, ethical, and social consequences (Bostrom, 2017; Floridi, 2020). At the same time, it avoids a purely rejectionist approach toward technology, since artificial intelligence can provide significant benefits for jurisprudential research when

placed within a proper human-centered framework (Hosseini, 2021; Nasiri, 2022). The central research question is: What effect will artificial intelligence have on the future of scientific authority in jurisprudence, and how can its use be regulated through a jurisprudential framework? The main hypothesis is that artificial intelligence will not replace jurisprudential authority but can strengthen the process of *ijtihad* if its use is supervised by jurists and governed by clear epistemic, ethical, and institutional standards. The findings show that artificial intelligence offers several important opportunities for the development of jurisprudential research. First, it can accelerate access to jurisprudential and religious sources by enabling researchers to search vast corpora of hadith, legal opinions, exegetical texts, and classical juristic works within a short time. This reduces the time spent on gathering sources and allows jurists to focus more deeply on interpretation, comparison, and legal reasoning (Kadivar, 2021; Nasiri, 2022). Second, artificial intelligence can support network-based and comparative analysis of jurisprudential texts by identifying relations among narrations, fatwas, legal arguments, and doctrinal schools. Such analysis can help researchers trace the historical development of juristic views and recognize patterns that may be difficult to detect through traditional methods (Amid Zanjani, 2013; Vaezi, 2020). Third, tools based on natural language processing can assist in analyzing Arabic and Persian religious texts, extracting key concepts, and comparing semantic structures across multiple sources (Hosseini, 2021). Fourth, artificial intelligence can contribute to seminary education by helping students understand the structure of juristic argumentation, follow the stages of inference, and access relevant materials more systematically (Shahidi, 2004; Sobhani, 2015). These opportunities indicate that artificial intelligence can strengthen the analytical,

educational, and research capacities of jurisprudential institutions, provided that it remains a supportive tool rather than an independent source of religious authority.

At the same time, the study identifies several major threats. The first threat is the possible weakening of traditional jurisprudential authority through the formation of algorithmic authority. If religious users receive answers directly from intelligent systems without juristic supervision, the social and epistemic role of the jurist may gradually decline (Malekian, 2018; Soroush, 2019). The second threat is the epistemic limitation of machine analysis. Artificial intelligence can process texts, but it cannot fully grasp the objectives of *Sharia*, the ethical dimensions of rulings, or the contextual complexity of social realities. Therefore, excessive dependence on algorithms may lead to superficial or distorted interpretations of religious texts (Haeri Yazdi, 2017; Mohaghegh Damad, 2016). The third challenge concerns responsibility and validity. In the traditional system, the jurist bears scientific and moral responsibility for fatwas and legal opinions. In AI-assisted systems, however, it may be unclear whether responsibility lies with system designers, users, institutions, or supervising jurists (Jafari Langroudi, 2009; Katouzian, 2011). The fourth threat is the risk of homogenizing jurisprudential responses, because algorithms may privilege dominant patterns and marginalize minority or less frequent juristic views (Nasiri, 2022). These challenges show that the use of artificial intelligence in jurisprudence requires a multilayered regulatory framework based on transparency, human supervision, source validation, ethical accountability, preservation of juristic diversity, and institutional responsibility (Floridi, 2020; Vaezi, 2020).

In conclusion, artificial intelligence should be understood as a strategic opportunity for jurisprudential research and religious

knowledge production, but not as an autonomous substitute for human ijthad. The study concludes that AI can improve the speed, scope, and precision of jurisprudential inquiry, facilitate access to complex textual sources, support comparative and historical analysis, and strengthen educational processes in seminaries and research institutions. Nevertheless, these benefits can be realized only if artificial intelligence is governed by a clear jurisprudential regulatory framework. Such a framework must preserve the central role of the jurist, ensure transparency in data and algorithms, define responsibility for errors, protect the diversity of juristic views, and prevent the emergence of unsupervised algorithmic authority. The main hypothesis of the study is therefore confirmed: artificial intelligence can contribute to the development of ijthad and strengthen scientific authority in jurisprudence, but only when it functions as a supervised auxiliary instrument within a human-centered, ethically responsible, and jurisprudentially legitimate system. The future of scientific authority in jurisprudence will not be determined by a simple opposition between tradition and technology; rather, it will depend on the ability of religious institutions to create a balanced model in which computational capacity serves juristic wisdom, and technological innovation remains aligned with the epistemic and moral foundations of Islamic legal reasoning.

### References

- Amid Zanjani, A. (2013). *Political Jurisprudence*. Amir Kabir.
- Bostrom, N. (2017). *Superintelligence: Paths, Dangers, Strategies*. Oxford University Press.
- Floridi, L. (2020). *The Ethics of Artificial Intelligence*. Oxford University Press.
- Haeri Yazdi, M. (2017). *Explorations in Practical Reason*. Scientific and Cultural Publishing.
- Hosseini, S. M. (2021). Artificial Intelligence and the Future of Humanities Research. *Strategic Technology Studies Quarterly*, 5(2), 35-58.
- Jafari Langroudi, M. J. (2009). *Legal Terminology*. Ganj-e Danesh.
- Kadivar, M. (2021). *Jurisprudence and Contemporary Rationality*. Kavir.
- Katouzian, N. (2011). *Philosophy of Law*. Sherkat-e Sahami-ye Enteshar.
- Malekian, M. (2018). *Rationality and Spirituality*. Negah-e Moaser.
- Modarresi Tabatabai, S. H. (2007). *The School in the Process of Evolution*. Kavir.
- Mohaghegh Damad, S. M. (2016). *Principles of Islamic Jurisprudence*. SAMT.
- Motahhari, M. (1995). *Islam and the Requirements of Time*. Sadra.
- Nasiri, A. (2022). Application of Emerging Technologies in Jurisprudential Studies. *Contemporary Jurisprudential Research Quarterly*, 4(2), 45-65.
- Shahidi, M. (2004). *Principles of Islamic Jurisprudence*. Majd.
- Sobhani, J. (2015). *General Principles of Usul al-Fiqh*. Imam Sadiq Institute.
- Soroush, A. (2019). *The Expansion of Prophetic Experience*. Serat.
- Tabatabai, S. M. H. (2013). *Islam and the Needs of the Time*. Islamic Publications Office.
- Vaezi, A. (2020). *Jurisprudence and Emerging Issues*. Research Institute for Islamic Culture and Thought.